

روش فقه الحدیثی علامه طباطبایی در المیزان

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۸

عباس محمودی؛ کارشناس ارشد علوم حدیث

چکیده:

فقه الحدیث از مهم‌ترین شاخه‌های علم حدیث است که به فهم و تبیین روایات می‌پردازد. نگاهی به تاریخ فقه الحدیث نشان می‌دهد که بحث از فهم و مقصود واقعی کلام معصومان از عصر خود آن بزرگواران مورد توجه بوده است. محدثان برای فهم احادیث معصومان از روش‌های مختلفی بهره برده‌اند. شیوه فقه الحدیثی هر شخصی، بیانگر آراء، نگرش و میزان تسلط او بر حدیث و علوم حدیث است. شناخت آرای حدیثی علامه طباطبایی به عنوان یکی از مفسران بزرگ قرآن که در تفسیر خود از روایات فراوانی بهره جسته، جهت فهم بهتر المیزان و در نهایت، کلام وحی، ضرورت دارد. هدف این نوشتار، پاسخ به برخی شبهات درباره بی‌فایده بودن بحث‌های روایی المیزان و فقط جنبه موید داشتن آنها است.

درباره مباحث حدیثی المیزان مطالبی بیان شده است؛ اما تاکنون پژوهشی مستقل در شناخت روش فقه الحدیثی علامه در المیزان انجام نشده است. این مقاله ضمن بیان گوشه‌ای از تلاش‌های فقه الحدیثی علامه طباطبایی در المیزان در پی روشن ساختن روش ایشان و اثبات شخصیت حدیثی والای اوست. کلید واژه‌ها: پیش‌نیازهای فهم، سیر فهم حدیث، فهم مفردات، فهم ترکیبات، فقه الحدیث، علوم حدیث.

مقدمه:

فقه‌الحدیث، دانشی است که به بررسی متن حدیث می‌پردازد و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌گرداند.^۱

از آنجا که فهم دقیق کلام هر مولف، مبتنی بر تسلط بر مبانی اوست، آشنایی با روش فقه‌الحدیثی علامه طباطبایی جهت فهم بهتر میزان و در نهایت فهم بهتر قرآن ضرورت می‌یابد. ماموریت این پژوهش تبیین روش فقه‌الحدیثی علامه در میزان است. برای دستیابی به این مهم، روایاتی که در میزان آمده با دیدگاه تفسیری ایشان تطبیق داده می‌شود.

این مقاله، از شخصیت حدیثی علامه طباطبایی و مباحث روایی میزان دفاع می‌کند. سوال اصلی این پژوهش روش فقه‌الحدیثی مشخص علامه طباطبایی در مباحث روایی میزان است و فایده آن، اثبات و تبیین روش فقه‌الحدیثی خاص برای علامه در نتیجه تغییر نگرش و دیدگاه برخی مخالفان نسبت به شخصیت حدیثی علامه و مباحث روایی میزان است.

گرچه تاکنون آثار متعددی درباره شناسایی میزان و مولف آن تالیف شده است؛^۲ اما ویژگی این پژوهش نسبت به آثار قبلی، بررسی و ارائه روش فقه‌الحدیثی علامه در میزان است که نگاهی نو به مباحث روایی میزان ارائه می‌دهد.

مطالب این مقاله با تمرکز و مطالعه در بحث‌های روایی میزان گردآوری شده و در دو فصل پیش‌نیازهای فهم و سیر فهم حدیث، ارائه می‌گردد.

۱. پیش‌نیازهای فهم حدیث^۳

پیش از تلاش برای فهم حدیث، لازم است نسبت به دو مطلب اطمینان حاصل شود. اول این‌که آیا متن موجود، سخن معصوم علیه‌السلام است یا خیر و در مرحله دوم این‌که آیا متن حدیث همین است یا در آن تغییراتی رخ داده است. تا این دو مطلب ثابت نشود، تلاش برای فهم آن متن چندان فایده‌ای ندارد؛ زیرا کلام غیر معصوم، حجیت شرعی نداشته و نهایتاً تلاش برای

فهم سخن شخصی عادی صورت گرفته است.^۴ پیش‌نیازهای فهم حدیث در دو محور بررسی می‌شود. الف) اطمینان از صدور حدیث ب) دستیابی به متن صادر از معصوم.

الف) اطمینان از صدور حدیث

مهم‌ترین پیش‌نیاز فهم روایات، اثبات حدیث بودن متن موجود است، یعنی آنچه برای فهم معنای واقعی آن تلاش می‌شود، حدیث است یا خیر؟ زیرا اگر ثابت شود آنچه در صدد فهم مقصود نهایی آن کوشش می‌شود، از معصوم صادر نشده و گفتار فردی غیر معصوم است، برای دیگران حجیت نداشته و نوبت به بررسی سایر مراحل نظیر فهم مفردات و ترکیبات نمی‌رسد. همان‌گونه که برای اثبات حدیث بودن متنی نیاز به استدلال است، رد و نقد روایات نیز محتاج دلیل بوده که راه‌کارهای متعددی برای آن ارائه شده است.^۵ علامه طباطبایی به این نکته توجه داشته لذا پیش از کوشش برای فهم احادیث، جهت اثبات حدیث بودن یا نبودن آن متن به گونه‌های مختلفی تلاش کرده است.

۱. بررسی سندی روایات

قوت سند از جمله قرائن صدور روایت از معصوم است. از طرف دیگر اگر روایتی ضعف و اختلال در سند داشت، احتمال عدم صدور آن افزایش می‌یابد. علامه طباطبایی در برخی موارد برای اثبات صدور و یا رد یک متن از این ابزار بهره برده و به ضعف سند اشاره کرده است.

۱/۱. روایتی از امام باقر علیه السلام از تفسیر قمی^۶ در سبب نزول آیه ۳۵ انعام می‌آورد، سپس به ضعف و ارسال آن اشاره می‌کند.^۷

۲/۱. روایت نقل شده از امام صادق علیه السلام در مورد سبب نزول آیه ۸۶ آل عمران را مرسل می‌خواند.^۸

۳/۱. ذیل آیه ۱۳ سوره اسرا می‌گوید: «در تفسیر این آیه، از طرق شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، سلمان و دیگران روایاتی آمده که چون مورد تایید

کتاب و سنت نبود و دلیل عقل هم آن را تأیید نمی‌کرد و همچنین سند معتبری نداشت، از مطرح کردن آنها خودداری می‌کنیم.»^۹

۲. بیان نقل‌های متعدد یک روایت

نقل یک حدیث در کتاب‌های متعدد و یا داشتن طرق متعدد در اطمینان بخشی به صدور آن از معصوم موثر است و بر اعتبار حدیث می‌افزاید. علامه طباطبایی به این مطلب توجه کافی داشته و برای دستیابی به نقل‌ها و منابع مختلف یک روایت تلاش فراوانی انجام داده که در موارد متعددی این کوشش را ذیل روایات منعکس کرده است. به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۱/۲. ذیل آیه ۱۲۴ سوره مبارکه طه، روایتی از کتاب کافی^{۱۱} آورده است و به نقل‌های متعدد آن در تفسیر قمی^{۱۱} و من لایحضره الفقیه^{۱۲} اشاره کرده است.^{۱۳}

۲/۲. در تفسیر آیه ۵۵ مائده روایتی از تفسیر قمی،^{۱۴} عیاشی،^{۱۵} برهان^{۱۶} و غایه المرام^{۱۷} با طرق مختلف آن نقل کرده است.^{۱۸}

۳/۲. ذیل آیه چهارم شعراء، روایتی از تفسیر قمی^{۱۹} نقل می‌کند و به وجود آن در روضه الکافی،^{۲۰} کمال الدین صدوق، ارشاد مفید^{۲۱} و الغیبه طوسی^{۲۲} خبر می‌دهد.^{۲۳}

۳. بیان نظرات دیگران در مورد اسناد روایات

تأیید و یا تضعیف عالمان پیشین در برخی موارد می‌تواند قرینه‌ای بر صدور و یا عدم صدور حدیث از معصوم باشد. علامه طباطبایی برای اطمینان بخشی به صدور حدیث این شیوه را پی گرفته است و در موارد متعددی پس از نقل روایت، داوری عالمان گذشته را در مورد صحت و ضعف آن حدیث بیان می‌کند.

۱/۳. روایتی را درباره چهار زن برتر دنیا از درالمشهور^{۲۴} گزارش کرده، آنگاه داوری حاکم نیشابوری بر صحت آن را بیان می‌کند.^{۲۵}

۲/۳. در تفسیر آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» روایتی از سنن ابی داوود^{۲۶} نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله غالباً اول و آخر سوره را نمی‌فهمید کجاست، تا آنکه آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» نازل می‌شد.

علامه پس از نقل این روایت بیان داشته است: «ابی داود این روایت را صحیح دانسته است.»^{۲۷}

۴. گزارش اسناد یک روایت بطور کامل

یکی از قرینه‌های صدور حدیث، گزارش سند است. امامان شیعه علیهم السلام تاکید فراوانی بر نقل روایات به طور مسند داشته‌اند و خود نیز در جاهایی که احتمال می‌رفت در موضع تهمت قرار گیرند روایات خود از پیامبر صلی الله علیه وآله را با سند کامل نقل می‌کردند. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ»^{۲۸} (هرگاه خواستید حدیثی را بیان کنید آن را به کسی که برای شما بازگو کرده اسناد دهید که در این صورت اگر آن کلام حق باشد، نفعش برای شماست و اگر دروغ باشد، ضررش برای اوست). لذا احتمال صدور حدیث مسند از معصوم بیش از حدیث مرسل است. مؤلف تفسیر المیزان در برخی موارد تنها از راوی آخر نام برده و در مواردی هم برای اطمینان بخشی بیشتر به صدور حدیث از معصوم تمام سند را ذکر کرده است.

۱/۴. از عبدالله بن سنان،^{۲۹} هشام بن سالم^{۳۰} و محمد بن مروان^{۳۱} به عنوان راوی امام صادق علیه السلام و از ابو حمزه،^{۳۲} محمد بن مسلم^{۳۳} و جابر جعفی^{۳۴} به عنوان راوی امام باقر علیه السلام یاد می‌کند.

۲/۴. در نقل روایتی در مورد هابیل و قابیل، تمام سلسله سند آن را این گونه می‌آورد. (علی بن ابراهیم عن حسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی حمزه ثمالی عن ثویر بن ابی فاخته عن علی بن الحسین علیه السلام)^{۳۵}

۳/۴. روایتی دیگر از کافی را این گونه مسند می‌آورد. (عن محمد بن حسن عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن حسن اشعری عن الرضا علیه السلام)^{۳۶}

۵. استناد به تاریخ

یکی دیگر از معیارهای به کار رفته از سوی صاحب نظران فریقین برای نقد روایات، استناد به تاریخ است.^{۳۷} علامه طباطبایی قبل از تلاش برای فهم حدیث در موارد متعددی از معیار تاریخ برای پذیرش یا رد یک سخن از معصوم بهره جسته و لذا دلیل عدم پذیرش برخی روایات را ناسازگاری و عدم انطباق با تاریخ می‌داند. نمونه‌هایی از آن بیان می‌شود.

۸۹

۱/۵. در ذیل آیه ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ (اسرا: ۱)^{۳۸} در دلیل حجیت کسانی که معراج جسمانی پیامبر صلی اله علیه و آله را انکار کرده‌اند؛ روایتی از در/المنثور^{۳۹} نقل کرده که عایشه می‌گوید: «ما فقدت جسد رسول الله [صلی اله علیه و آله] و لكن الله أسرى بروحه» (در شب معراج جسم پیامبر صلی اله علیه و آله در بستر بر جای خود بود و تنها روح او انتقال داده شد).

علامه طباطبایی در رد این روایت به تاریخ استناد کرده و گفته برای بطلان این روایت، تناقض آن با قرآن کافی است؛ زیرا معراج در مکه انجام گرفته در حالی که ازدواج پیامبر صلی اله علیه و آله با عایشه در مدینه بوده است و او در شب معراج کنار بستر پیامبر صلی اله علیه و آله نبوده است تا به حضور ایشان گواهی دهد.^{۴۰}

۲/۵. روایتی از الکافی^{۴۱} از امام صادق علیه السلام نقل کرده که می‌گوید: «بین یهودیانی که گفتند خدا فقیر است با یهودیانی که انبیا را کشتند پانصد سال فاصله بود؛ ولی با این حال خدای تعالی در این آیات، پیغمبر کُشی را به همین یهودیان نسبت داده و این به آن جهت است که یهودیان صاحب آن سخن، به عمل زشت اجدادشان که پیغمبران را می‌کشتند، راضی بودند.» علامه طباطبایی این روایت را به دلیل تناقض با تاریخ نمی‌پذیرد. او می‌گوید: «فاصله‌ای که در این روایت (بین دو طایفه یهود) ذکر شده، با تاریخ میلادی موجود سازگار نیست.»^{۴۲}

۶. قطع به جعل

اطمینان به جعلی بودن یک روایت، رد آن را ممکن می‌سازد. علامه طباطبایی در برخی موارد با اطمینان به جعلی بودن یک روایت آن را مردود دانسته است. به عنوان نمونه ذیل آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (نساء: ۴۸) روایتی درباره اسلام آوردن وحشی، قاتل حمزه سیدالشهداء نقل کرده و به رد آن می‌پردازد. ایشان می‌گوید: «دقت در موارد آیه‌ای که در این روایت آمده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای وحشی فرستاده است، جای هیچ شکی باقی نمی‌گذارد که این روایت ساختگی است و سازنده آن با جعل این حدیث می‌خواسته ثابت کند که گناه وحشی و یارانش بخشیده شده است.»^{۴۳}

ب) دستیابی به متن صادر از معصوم

پس از اثبات صدور یک محتوا از معصوم باید اطمینان حاصل شود که آیا متن صادر شده از معصوم همین متن موجود است و یا متن دیگری؛ زیرا هر حدیث، به مجرد انتساب به معصوم، شایستگی عمل ندارد، بلکه باید اطمینان لازم برای عمل به آن حاصل شود. مولف تفسیر المیزان، به این نکته توجه داشته و لذا برای حصول اطمینان قلبی به صدور متن صادر از معصوم، به گونه‌های مختلفی تلاش کرده است.

۱. درج

مُدْرَج حدیثی است که در متن یا سند آن زیادتی شناسایی شده باشد که در اصل از آن حدیث نبوده است.^{۴۴} با شناسایی موارد درج در یک حدیث می‌توان به متن اصلی آن دست یافت. علامه طباطبایی یکی از راه‌های رسیدن به متن واقعی حدیث را شناسایی موارد درج قرار داده است.

۱/۱. در تفسیر آیه ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ (بقره: ۱۸۷)^{۴۵} روایتی را به نقل تفسیر قمی^{۴۶} از امام صادق علیه السلام این گونه می‌آورد. «كَانَ

النَّكَاحُ وَ الْأَكْلُ مُحْرَمَانِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِاللَّيْلِ بَعْدَ النَّوْمِ يَعْنِي كُلَّ مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ وَ نَامَ وَ لَمْ يُفْطِرْ - ثُمَّ أَنْتَبَهُ حُرْمٌ عَلَيْهِ الْإِفْطَارُ...»

علامه می‌گوید: «يَعْنِي كُلَّ مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ وَ نَامَ وَ لَمْ يُفْطِرْ» (یعنی هر کس نماز عشا بخواند و بخوابد و افطار نکند) از کلام راوی است و سخن امام علیه السلام نیست.^{۴۷}

۲/۱. در ذیل آیه ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾ (بقره: ۱۹۳)^{۴۸} روایتی از قتاده نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ، قَالَ: وَ إِنْ الظَّالِمَ الَّذِي أَبِي أَنْ يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يِقَاتِلَ حَتَّى يَقُولَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.» (خدای تعالی مرا مامور نموده تا با مردم قتال کنم و این قتال را ادامه دهم تا همه بگویند «لااله الاالله»، حال اگر از دشمنی و کفر دست برداشتند، ما نیز از دشمنی دست برمی داریم، مگر از دشمنی با ستمکاران و مراد از ستمکاران کسانی هستند که از گفتن «لااله - الاالله» خودداری می‌کنند. با او جنگ می‌شود تا وقتی «لااله الاالله» بگویند.)

علامه می‌گوید: جمله «وَ إِنْ الظَّالِمَ الَّذِي أَبِي أَنْ يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» کلام قتاده است که از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله استفاده کرده و استفاده خوبی است.^{۴۹}

۳/۱. در تفسیر آیه ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ (اعراف: ۱۷۲) روایتی را از تفسیر عیاشی^{۵۰} و الکافی^{۵۱} به این گونه می‌آورد که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سوال کرد. «كَيْفَ أَجَابُوا وَ هُمْ ذَرُّ قَالَ جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ يَعْنِي فِي الْمِيثَاقِ.»
علامه می‌فرماید: «يَعْنِي فِي الْمِيثَاقِ» از کلام راوی است.

۴/۱. در تفسیر آیه ﴿وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ (تکویر: ۷) به نقل از تفسیر قمی^{۵۲} روایتی از امام باقر علیه السلام آورده که حضرت فرمود: «أَمَّا أَهْلُ الْجَنَّةِ فَرُوجُوا الْخَيْرَاتِ الْحِسَانَ - وَ أَمَّا أَهْلُ النَّارِ فَمَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ شَيْطَانٌ - يَعْنِي قُرِنَتْ نَفُوسُ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ بِالشَّيَاطِينِ فَهُمْ قُرِنَاؤُهُمْ.»

علامه فرموده: «ظاهر این است که «يَعْنِي قُرْنَتْ نُفُوسُ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ بِالشَّيَاطِينِ فَهُمْ قُرْنَاؤُهُمْ» قول راوی است.»^{۵۳}

۲. توجه به اختلاف نسخه‌ها

اشاره به نسخه‌های مختلف یک روایت، نشان از تبحر و تسلط محقق دارد که همه نسخه‌های موجود یک روایت را بررسی کرده و به نقل یک نسخه اکتفا نکرده است. گاهی نسخه‌های مختلف یک روایت در دستیابی به متن صادر از معصوم و در نتیجه در فهم بهتر حدیث تاثیر گذار است. برخی موارد، حلقه‌های مفقود در یک نسخه با نسخه دیگری تکمیل می‌شود. نمونه‌های فراوانی از اشاره به نسخه بدل‌های روایات می‌توان در *المیزان* یافت.

۱/۲. ذیل آیه سوم مائده، روایتی از کتاب *مناقب الفاخره سيد رضی* نقل کرده که محمد بن اسحاق می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام سوال کردم جریان غدیر در چه روزی واقع شد. امام علیه‌السلام در پاسخ فرمودند: «شب نوزدهم از ماه ذی‌الحجه سال دهم هجرت.» علامه طباطبایی می‌گوید: «در نسخه البرهان به جای «تسع»، «سبع» آمده است، یعنی هفده شب از ذی‌الحجه گذشته بود.»^{۵۴}

۲/۲. در تفسیر آیه ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾ (مریم: ۲۶)^{۵۵} روایتی از *الکافی* نقل می‌کند که امام صادق می‌فرماید: «أَيُّ صَوْمًا صَمْتًا»^{۵۶} (مقصود مریم از روزه، روزه سکوت بود)

مولف *المیزان*، می‌گوید: «در نسخه دیگری آمده «أَيُّ صَمْتًا»^{۵۷}

۳/۲. روایتی از کتاب *کافی*^{۵۸} نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود که هر کس چیزی از مال دنیا از او درخواست می‌کرد، به او می‌داد تا اینکه روزی زنی به پسرش گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی بخواه، اگر در جوابت فرمود چیزی در دست ما نیست، بگو پیراهنت را به من بده. امام علیه‌السلام فرمود:

«فَأَخَذَ قَمِيصَهُ فَرَمَى بِهِ إِلَيْهِ» (یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله پیراهن خود را بیرون آورد و جلو پسر انداخت).

علامه می‌فرماید: «در نسخه دیگری آمده «فَأَعْطَاهُ» یعنی به او داد.»^{۵۹}

۳. اضطراب متن

حدیث مضطرب حدیثی است که در متن و یا سند آن دوگانگی اتفاق افتاده باشد. یعنی یکبار به گونه‌ای و بار دیگر به گونه‌ای دیگر نقل شده باشد.^{۶۰} اضطراب و تشویش حدیث، اطمینان به متن صادر از معصوم را کاهش می‌دهد. علامه طباطبایی برای عدم اعتماد به یک متن از این معیار بهره برده است.

۱/۳. در تفسیر آیه ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً﴾ (اعراف: ۱۶۶) روایات متعددی بیان می‌کند. از جمله روایتی که عیاشی^{۶۱} در تفسیر خود از طلحه از جعفر بن محمد از پدرش روایت کرده که فرمود: قوم به سه فرقه منشعب شدند یک فرقه نهی خدا را پذیرفته و کناره‌گیری کردند، یک فرقه هم‌چنان در اجتماع بودند و لیکن خود مرتکب گناهان نمی‌شدند و یک فرقه مرتکب می‌شدند و از این سه فرقه تنها آن فرقه‌ای که نهی خدا را پذیرفتند نجات یافتند. جعفر بن محمد بعد از نقل این روایت فرمود: من به پدرم گفتم: خداوند با دسته دوم که در اجتماع باقی ماندند؛ ولی مرتکب گناه نشدند چه معامله‌ای کرد؟ ابو جعفر علیه‌السلام فرمود: شنیده‌ام که ایشان به صورت ذر (مورچگان ریز) در آمدند.

علامه در رد این متن می‌فرماید: «به احتمال قوی همه این روایات یک روایت است (که با مضمون‌های مختلف از طلحه نقل شده است). و چون هم سندش ضعیف است و هم متن آن مشوش و مختلف، لذا نمی‌توان به آن اعتماد کرد.»^{۶۲}

۲/۳. در تفسیر آیه ﴿حَسَفْنَا بِهٖ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ﴾ (قصص: ۸۱)^{۶۳} روایتی از تفسیر قمی^{۶۴} آورده که می‌گوید: «موسی نزد قارون

آمد و حکم زکات را به وی ابلاغ نمود، قارون او را مسخره کرد و از خانه‌اش بیرون راند، موسی نزد پروردگارش از رفتار قارون شکایت کرد. خدا هم موسی را بر او مسلط ساخت و زمین به فرمان وی قارون و خانه‌اش را در خود فرو برد.»
 علامه در رد این روایت گفته است: «این روایت حرف‌های ناپسندی دارد و از نظر سند هم موقوف است.»^{۶۵}

۲. سیر فهم حدیث

فهم بسیاری از احادیث، یکباره و بدون دقت حاصل نمی‌شود، بلکه نیاز به پیمودن مسیری طولانی است که به دو مرحله تقسیم می‌شود. الف) فهم متن حدیث ب) فهم مقصود اصلی حدیث.

الف) فهم متن حدیث

در این مرحله با اطلاع از معنای واژه‌های به کار رفته در متن حدیث (فهم مفردات) و چگونگی ترکیب و ارتباط آنها با یکدیگر (فهم ترکیبات)، مفهوم اولیه حدیث مشخص می‌شود؛^{۶۶} اما همیشه مراد استعمالی با مراد جدی گوینده یکی نیست. به همین دلیل در مرحله دوم فهم حدیث، تلاش برای رسیدن به مراد جدی مخاطب صورت می‌گیرد که به کمک قرینه‌های مقامی و لفظی موجود در کلام، قابل دستیابی است. علامه طباطبایی به همه این نکات توجه داشته و در فهم حدیث به کار بسته است.

۱. فهم مفردات

از مهم‌ترین عوامل فهم مفردات یک حدیث، ریشه‌یابی لغات آن است که نشانگر میزان توجه و تسلط شارح حدیث به علم صرف، نحو و فقه‌اللغه است. در تفسیر المیزان از این روش بهره فراوانی گرفته شده است.

۱/۱. ذیل آیه ۱۸۹ بقره روایتی نقل کرده، آنگاه در ریشه یابی یکی از کلمات آن که نیاز به بحث دارد، می‌گوید: «حمس، جمع احمس از ماده حماسه است مانند حمر که جمع احمر است.»^{۶۷}

۲/۱. در تفسیر آیه ۲۱۳ بقره قسمتی از خطبه اول نهج البلاغه «وَأَوْصَابُ تُهْرِمُهُمْ وَأَحْدَاثُ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ»^{۶۸} به ریشه یابی برخی لغات آن پرداخته است. او می‌گوید: «أَوْصَابُ، جمع وصب، به معنای مرض و أَحْدَاثُ، جمع حدث، به معنای حادثه‌های ناگوار است.»^{۶۹}

۹۵

حسنا

۲. فهم ترکیبات

پس از فهم تک تک واژه‌ها، فهم ترکیبات بررسی می‌شود. برای فهم ترکیبات یک حدیث، توجه به مجازها، استعاره‌ها، کنایه‌ها، تصحیف‌ها و نسخه بدل‌های به کار رفته در آن الزامی است. مولف المیزان، از تمامی این نکات در فهم حدیث بهره گرفته است.

۱/۲. مجاز و استعاره

- در مورد محل وقوع معراج پیامبر صلی الله علیه و آله چند نظر وجود دارد. برخی شروع آن را از شعب ابی طالب دانسته و برخی آن را خانه ام‌هانی می‌دانند که تعدادی روایات هم بر آن دلالت دارند.

علامه، در فهم این حدیث، آیه ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ﴾ (اسرا: ۱)^{۷۰} را چنین تاویل کرده که مقصود از آن تمامی حرم است و آن را مجازاً مسجد الحرام نامیده است.^{۷۱}

- در معنای آیه ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ (فجر: ۱۴)^{۷۲} روایتی از مجمع البیان،^{۷۳} نقل کرده که امیرالمومنین می‌فرماید: «پروردگار تو قادر است جزای مردم نافرمان را بدهد.»

علامه در فهم روایت می‌نویسد: «بنای روایت براین است که عبارت آیه را استعاره تمثیلی بگیرد.»^{۷۴}

۲/۲. کنایه

- روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که می‌فرماید: «نشانه و علامت اطاعت کردن شما از من این است که امامان خود را اطاعت کنید، تا جایی که حتی اگر نماز نشسته خواندند، شما نیز همگی نشسته نماز بخوانید.»^{۷۵}

مولف المیزان در شرح این حدیث می‌گوید: «منظور از اینکه اگر نشسته نماز خواندند، شما هم نشسته نماز بخوانید، کنایه از اطاعت بی‌چون و چرا و بی‌قید و شرط است.»^{۷۶}

- روایتی از درالمنثور^{۷۷} از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «خداوند خلق را آفرید و کار خلقت تمام شد و آن موقعی که عرش بر روی آب بود، میثاق انبیا را گرفته و اصحاب یمین را به دست راست خود و اصحاب شمال را به دست چپ خود گرفت...»

علامه در فهم این حدیث می‌گوید: «اینکه فرمود عرش بر روی آب بود، کنایه از این است که مساله اخذ میثاق مقدم بر خلقت بوده و مقصود از آن، تقدم خلقت ارواح بر خلقت اقسام نیست.»^{۷۸}

۳/۲. تصحیف

مصحف یعنی حدیثی که قسمتی از سند یا متن آن به چیزی که شبیه یا نزدیک به آن است تغییر یافته است.^{۷۹} شناخت موارد تصحیف در فهم بهتر حدیث تاثیرگذار است. علامه طباطبایی در شرح روایات به این مطلب توجه داشته و مواردی از تصحیف را در روایات نمایان کرده است.

- در مبحث انتخاب امام، روایتی از تفسیر برهان درباره علت این‌که انتخاب امام به مردم واگذار نشده، ذکر کرده که امام رو به سعد بن عبدالله کرد و فرمود: «أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّسُولِ الَّذِي نَصَّطَفَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْكِتَابَ وَ أَيْدَهُمُ بِالْوَحْيِ وَ الْعِصْمَةَ إِذْ هُمْ أَعْلَامُ الْأُمَمِ وَ أَهْدَى»^{۸۰}

علامه می‌گوید: «در دو نسخه چاپی برهان، «اعلام» آمده است؛ ولی احتمال دارد که تصحیف شده باشد؛ زیرا آنها اعلم امت‌ها هستند.»^{۸۱}

- در تفسیر آیه ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا﴾ (واقعه: ۲۵) روایتی از تفسیر قمی^{۸۲} نقل می‌کند که امام علیه‌السلام فرموده است: «لغو و تائیم عبارت است از فحش و دروغ و غنا» علامه می‌گوید: «شاید مراد از غنا، لهو باشد و ممکن است کلمه غنا تصحیف شده «خناء» (ناسزا گویی و فحش) باشد.»^{۸۳}

۴/۲. نقل به معنا

روایت مانند هر گفته دیگری بر دو محور لفظ و معنا استوار است، معصومان علیهم‌السلام نقل به معنا را با رعایت شرایط آن جایز دانسته‌اند.^{۸۴} اما حضور افراد غیر متخصص در میان مجموعه راویان وعدم دقت برخی از آنان در مرحله تحمل یا نقل احادیث، زمینه را برای تغییر مفاهیم روایات به وجود آورد. شناسایی موارد نقل به معنا کمک فراوانی در فهم بهتر روایت دارد. مولف کتاب المیزان، در موارد متعددی به این نکته اشاره کرده‌اند.

- روایتی از عایشه^{۸۵} نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر روزی بر من بگذرد که در آن علمی زیاد نکنم که مرا به خدا نزدیک کند، خداوند طلوع آن روز را برای من مبارک نکند.»

علامه می‌گوید: «این حدیث خالی از ضعف نیست، به دلیل این‌که نمی‌توان پذیرفت که پیغمبر نسبت به خود نفرین کند، آن هم در مساله‌ای که اختیار آن دست خودش نیست و بعید نیست که از ناحیه نقل به معنا کردن، در حدیث تحریفی صورت گرفته باشد.»^{۸۶}

- درباره رحمت بی‌پایان الهی دو روایت به نقل سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده^{۸۷} که متن آنها با هم اختلاف دارد.

علامه می‌گوید: «همانا روایت دوم از سلمان همان روایت اول است که نقل به معنا شده است.»^{۸۸}

ب) فهم مقصود اصلی حدیث

مرحله دوم فهم حدیث، تلاش برای رسیدن به مراد جدی است که به کمک قرینه‌های مقامی و لفظی موجود در کلام، قابل دستیابی است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین مرحله فهم حدیث، گردآوری قرائن و تحلیل و بررسی آنها است. به دلیل این‌که تنها با شناخت صحیح قرائن، فهم مراد جدی متکلم برای مخاطب معلوم می‌شود.

۹۸

حسنا

سال ششم، شماره بیست و سه، زمستان ۱۳۹۳

۱. توجه به عام و خاص و مطلق و مقید

برخی مواقع به دلیل عدم شناخت خاص، باعث می‌شود حکم به عام کرده شود و یا به دلیل عدم شناخت مقید، حکم به مطلق کرده می‌شود.

- در تفسیر آیه ﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾ (ق: ۳۹)^{۸۹} دو روایت آمده است. یکی تسبیح را به نماز صبح قبل از طلوع و نماز عصر قبل از غروب تفسیر کرده و دیگری به خواندن ذکری در صبحگاه و شامگاه فرمان داده است.

علامه طباطبایی می‌گوید این برداشت برگرفته از اطلاق آیه است، گرچه خصوص مورد آن، نماز صبح و عصر است و منافاتی بین روایات نیست.^{۹۰}

- ذیل آیه ﴿وَ الشَّفَعِ وَالْوَتْرِ﴾ (فجر: ۳)^{۹۱} سه روایت از اهل سنت آورده، در یکی منظور از شفع موجوداتند و وتر خداوند، در دیگری به معنای نماز شفع و وتر و در سومی، شفع روز قربان و وتر روز عرفه است.

علامه در فهم این روایت می‌گوید: «مراد آیه مطلق زوج و فرد است و روایات به برخی از مصادیق آن اشاره می‌کند.»^{۹۲}

۲. دقت در سبب ورود حدیث

همان‌گونه که آیات قرآن شان نزول دارند، روایات معصومان علیهم السلام هم سبب صدور دارند. فهم دقیق سبب ورود روایات می‌تواند در فهم روایت کمک کند. به عنوان نمونه برخی موارد، امام علیه‌السلام در تفسیر آیه‌ای در مقام احتجاج بر خصم بوده و لزوماً آن تفسیر بیانگر دیدگاه امام علیه‌السلام نیست؛ زیرا برای اثبات مدعا باید به باورهای طرف مقابل استناد کرد. مثلاً در مورد داستان حضرت ابراهیم و پرستش ستارگان در مناظره امام رضا علیه‌السلام و مامون، روایتی از امام رسیده که در ظاهر با روایات دیگر معارض است.

علامه در فهم این روایت گفته‌اند: «امام علیه‌السلام آن را برای قطع حجت مامون ایراد کرده‌اند و منافاتی با سایر وجوهی که در معنای آن گفته شده ندارد»^{۹۳}

۳. توجه به فهم دیگران

گاهی دیدن نظرات دیگر محدثان و شارحان احادیث، می‌تواند در فهم دقیق روایت کمک کند. علامه طباطبایی در فهم احادیث به این نکته هم توجه داشته و در مواردی هم آن را منعکس کرده است.

- در تفسیر آیه ﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره: ۱۳۳)^{۹۴} روایتی از عیاشی^{۹۵} از امام باقر آورده که حضرت فرمود: «این آیه درباره قائم، صادق است.»

علامه می‌گوید: «در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۴۲، ذیل همین مطلب گفته: «شاید مراد امام باقر این بوده که آیه در باره ائمه از آل محمد است؛ چون هر قائمی از ایشان هنگام مرگ، به قائم پس از خود و همه فرزندان این سفارش را می‌کرد و آنان هم همین را پاسخ می‌دادند.»^{۹۶}

۴. اشاره به تلمیح و تضمین‌ها

- روایتی از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: «مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضه داشت: من برای جهاد بسیار نشاط و رغبت دارم، حضرت فرمود: در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی زنده خواهی شد و نزد خدا روزی خواهی خورد و اگر سالم برگشتی و به مرگ طبیعی از دنیا رفتی، اجرت نزد خدا محفوظ است.»^{۹۷}

صاحب‌المیزان، در فهم این حدیث می‌گوید: «اینکه حضرت فرمود «اگر کشته شوی...» اشاره به آیه شریفه ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۱۰۰)^{۹۸} است.»^{۹۹}

- در روایتی ابی‌بصیر از امام صادق علیه‌السلام سوال می‌کند، چه زنی است که بر شوهرش حلال نیست تا آنکه شوهری دیگر کند. حضرت فرمود: «زنی که شوهرش او را طلاق دهد، بعد رجوع کند و بار دوم طلاق دهد و باز رجوع کند و سپس بار سوم طلاق دهد، اینجاست که دیگر برای شوهرش حلال نیست تا آنکه شوهری دیگر کند و آن شوهر شیرینی و عسیله جماع او را بچشد.»^{۱۰۰}

علامه می‌گوید: «اینکه امام فرمود: «و عسیله او را بچشد» اقتباس از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در داستان رفاعه است^{۱۰۱} که به همسر او فرمود: «لا، حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَ يَذُوقَ عُسَيْلَتِكَ.»^{۱۰۲}

۵. توجه به روایات تقیه‌ای

تقیه از جمله قرائنی است که شناخت صحیح آن کمک فراوانی به مخاطب برای رسیدن به مراد جدی متکلم می‌کند؛ زیرا در موارد تقیه، ظهور تصویری و بدوی جمله مراد جدی متکلم نیست و تنها برای حفظ دین و یا جان افراد آن کلام بیان شده است. معصومین در تقیه مراد جدی خود را پنهان می‌دارند و در نتیجه آنچه از متن فهمیده می‌شود، قابل استناد نیست.

شناخت موارد تقیه کار آسانی نیست و متوقف بر آگاهی از تاریخ حدیث، سبب صدور و فضای صدور حدیث است.

علامه طباطبایی به خوبی موارد تقیه را تشخیص داده و در فهم بهتر احادیث از آنها کمک گرفته است.

- در تفسیر مصداق یوم وقت المعلوم، در آیه شریفه ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ، قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (حجر: ۳۷-۳۸) ^{۱۰۳} سه گونه روایت نقل شده است.

در روایت اول، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «یوم وقت معلوم روزی است که در نفع صور دمیده می‌شود و ابلیس میان نفخه اول و دوم می‌میرد.» ^{۱۰۴} روایت دوم، منظور از آن روز را، روز ظهور امام زمان عجل الله فرجه می‌داند که حضرت موی جلو سر ابلیس را گرفته و گردنش را می‌زند ^{۱۰۵} و روایت دیگری می‌گوید آن روزی وقتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بر روی سنگ بیت المقدس ذبح می‌کند. ^{۱۰۶}

علامه در فهم این روایات می‌فرماید: «ممکن است روایت اول را حمل بر تقیه کنیم.» ^{۱۰۷}

- علامه در روایاتی که بر سعد و نحس بودن بعضی کواکب دلالت دارند، می‌فرماید: «ممکن است امثال این روایات را حمل بر تقیه کنیم.» ^{۱۰۸}

۶. تلاش برای جمع بین روایات

گاهی روایات وارد در تفسیر یک آیه با هم اختلاف و یا حتی تناقض دارند. در چنین مواردی علامه طباطبایی سعی در جمع بین روایات داشته‌اند و تا جایی که ممکن بوده از رد و کنار گذاشتن روایات خودداری کرده‌اند. دو نمونه از شیوه‌های جمع علامه بیان می‌شود.

الف) در تفسیر آیه ﴿فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (ذاریات: ۲۱) ^{۱۰۹} سه تفسیر آمده است.

- حالات مختلف

- فسخ تصمیم‌ها و سستی اراده‌ها

- مجرای ادرار و مدفوع

علامه در جمع بین روایات، هر کدام از آنها را یکی از مصادیق آیه دانسته و می‌گوید: «هر کدام از این روایات به پاره‌ای از مصادیق آیه اشاره می‌کنند.»^{۱۱۰}

ب) در تعیین برتری علم حضرت موسی و خضر علیهما السلام روایات اختلاف دارند. علامه در رفع اختلاف روایات این گونه برداشت کرده‌اند که هر دسته از روایات، از یک منظر به موضوع پرداخته‌اند. او می‌گوید: «چه بسا بهتر باشد، اختلاف روایات در علم ایشان را به دلیل اختلاف در نوع علم دانست.»^{۱۱۱}

نتیجه‌گیری

فقه‌الحدیث از عصر معصومان علیهم السلام مورد توجه عالمان شیعه بوده و شیوه‌ها و روش‌های متعددی را برای فهم روایات به کار گرفته‌اند. علامه طباطبایی نیز روش فقه‌الحدیثی خاصی داشته و لذا مباحث روایی المیزان را فقط به عنوان شاهد و موید نیآورده‌اند، بلکه کارهای فقه‌الحدیثی فراوانی بر روی روایات انجام داده است. علامه در فهم حدیث، هم به پیش‌نیازهای فهم توجه داشته و هم به سیر فهم حدیث. مولف کتاب المیزان برای اطمینان صدور حدیث از معصوم علیه السلام از قرائن متعددی هم‌چون بررسی سند روایات، یافتن نقل‌های متعددی یک روایت و مستندات تاریخی بهره برده است. در فهم متن حدیث نیز، بر اساس ترتیب منطقی، هم فهم مفردات را مورد توجه قرار داده است و هم فهم ترکیبات. علامه طباطبایی در فهم مقصود اصلی حدیث، از سبب ورود حدیث، فهم دیگران و جمع بین روایات کمک گرفته است.

پی نوشت‌ها:

۱. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، ص ۷.
۲. به عنوان نمونه می‌توان به مقاله نقد و بررسی حدیث در تفسیر المیزان اثر کمال صحرایی اردکانی، مجله علوم حدیث، ش ۳۷، ۳۸ و کتاب‌های علامه طباطبایی و حدیث (روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان) اثر شادی نفیسی و علامه طباطبایی و تفسیر المیزان اثر عبدالله صلواتی اشاره کرد.
۳. سیر بحث و عناوین این مقاله، از کتاب روش فهم حدیث استاد عبدالهادی مسعودی اقتباس شده است.
۴. ر.ک: مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، ص ۶.
۵. به عنوان نمونه می‌توانید به کتاب‌های وضع و نقد حدیث، تألیف عبدالهادی مسعودی و ناصر رفیعی محمدی و روش فهم حدیث، تألیف علی نصیری مراجعه کنید.
۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۷.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۷، ص ۹۶.
۸. همان، ج ۳، ص ۳۴۳.
۹. همان، ج ۱۳، ص ۷۱.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۲۶۹.
۱۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۶.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بایویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۳.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳۱.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۷.
۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳۹.
۱۶. بحرانی، سید هاشم، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۸۰.
۱۷. بحرانی، سید هاشم، غایة المرام، ص ۱۰۷.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۶، ص ۱۵ تا ۲۲.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۸.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰.
۲۱. مفید، محمد بن محمد، ارشاد، ص ۳۵۹.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۲۷۶.

۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۵۴.
۲۴. سیوطی، جلال الدین، درالمنثور، ج ۲، ص ۲۳.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۳، ص ۲۱۴.
۲۶. ازدی سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۷۸۸.
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱، ص ۲۱.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۲، ح ۷.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱، ص ۱۴۷.
۳۰. همان، ج ۶، ص ۱۳۲.
۳۱. همان، ج ۷، ص ۳۳۴.
۳۲. همان، ج ۵، ص ۲۱۸.
۳۳. همان، ج ۵، ص ۳۲۲.
۳۴. همان، ج ۶، ص ۲۵۴.
۳۵. همان، ج ۵، ص ۳۱۹.
۳۶. همان، ج ۶، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.
۳۷. رک: نصیری، علی، روش‌شناسی نقد احادیث، ص ۶۱۵ تا ۶۴۵ و طباطبایی، سید محمد کاظم، منطق فهم حدیث، ص ۶۷۵ تا ۶۹۶.
۳۸. «منزه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده‌اش [محمد صلی الله علیه و آله و سلم] را از مسجد الحرام به مسجد اقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر [و حرکت] داد.»
۳۹. سیوطی، جلال الدین، درالمنثور، ج ۴، ص ۱۵۷.
۴۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۴.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۴۰۹.
۴۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۴، ص ۸۵.
۴۳. همان، ج ۴، ص ۶۰۶.
۴۴. صبحی الصالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۴۴.
۴۵. «بخورید و بیاشامید تا رشته سبید [صبح] از رشته سیاه [شب] برای شما آشکار شود.» ترجمه آیات از حسین انصاریان است.
۴۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۶.

۴۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۲، ص ۵۰.
۴۸. «و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای [چون شرک، بت پرستی و حاکمیت کفار] بر جای نماند.»
۴۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۲، ص ۷۲.
۵۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۷.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۲.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۷.
۵۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۲۰، ص ۲۱۵.
۵۴. همان، ص ۱۹۵.

۵۵. «بگو: من برای [خدای] رحمان روزه [سکوت] نذر کرده‌ام، پس هرگز امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت.»

۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۷۸.
۵۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۴، ص ۵۳.
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۵۵، ح ۷.
۵۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۶، ص ۳۱۵.
۶۰. ر.ک: مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۳۸۶.
۶۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۵.
۶۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۸، ص ۳۰۴.
۶۳. «پس او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی غیر از خدا برای او نبود که وی را [برای رهایی از عذاب] یاری دهد، و خود نیز توانست از خود دفاع کند.»
۶۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۵.
۶۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۶، ص ۸۴.
۶۶. در علم اصول فقه آن را مراد استعمالی می‌گویند که در گفتگوهای معمولی و روزانه مورد احتیاج و استدلال قرار می‌گیرد.

۶۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۲، ص ۵۸.
۶۸. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ص ۴۳.
۶۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۲، ص ۱۴۷.

۷۰. «منزه و پاک است آن [خدایی] که شبی بندهاش [محمد صلی الله علیه و آله و سلم] را از مسجدالحرام به مسجد اقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر [و حرکت] داد.»
۷۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۳، ص ۳۲.
۷۲. «بی تردید پروردگارت در کمین گاه است.»
۷۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۷.
۷۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۷.
۷۵. سیوطی، جلال الدین، درالمنثور، ج ۲، ص ۱۸۵.
۷۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۵، ص ۱۸.
۷۷. سیوطی، جلال الدین، درالمنثور، ج ۳، ص ۱۴۳.
۷۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۸، ص ۳۲۷.
۷۹. رک: غفاری صفت، علی اکبر و صانعی پور، محمد حسن، دراسات فی علم الدراية، ص ۴۲.
۸۰. بحرانی، سید هاشم، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۹۱.
۸۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۸، ص ۲۸۶.
۸۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۴.
۸۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۸.
۸۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۶۵؛ شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۵.
۸۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۲.
۸۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۴، ص ۲۱۷.
۸۷. سیوطی، جلال الدین، درالمنثور، ج ۳، ص ۱۳۰.
۸۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۸، ص ۲۸۹.
۸۹. «پس [بر آزار مشرکان] شکبیا باش، و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن پروردگارت را همراه با سیاس و ستایش تسبیح گوی.»
۹۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۶۲.
۹۱. «قسم به زوج و فرد.»
۹۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۶.
۹۳. همان، ج ۷، ص ۱۰۶.

۹۴. (آیا شما [یهودیان که ادعا می‌کنید یعقوب پسرانش را به آیین شما سفارش کرد] هنگامی که یعقوب را مرگ در رسید [کنار بستر او] حاضر بودید؟ [یقیناً حاضر نبودید] آن گاه که به پسران خود گفت: پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خدای یگانه است می‌پرستیم، و ما تسلیم اویم.)

۹۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۱، ح ۱۰۲.

۹۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱، ص ۳۰۹.

۹۷. فقال إني راغب نشيط في الجهاد قال: فجاهد في سبيل الله - فإنك إن تقتل كنت حيا عند الله ترزق، و إن مت فقد وقع أجرک على الله - و إن رجعت خرجت من الذنوب إلى الله. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۱۵۲.

۹۸. و هر کس در راه خدا هجرت کند، اقامت‌گاه‌های فراوان و فراخی معیشت خواهد یافت و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.

۹۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱، ص ۳۸۳.

۱۰۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۷۵.

۱۰۱. شخصی به نام رفاعه قُرظی پس از اینکه سه بار همسرش را طلاق داد، عبدالرحمن بن زبیر با او ازدواج کرد اما قبل از اینکه عبدالرحمن با او نزدیکی کند او نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و سوال کرد که آیا می‌تواند به ازدواج با رفاعه برگردد؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ممکن نیست؛ مگر بعد از آنکه تو عسیله او را بچشی و او عسیله تو را بچشد.» کنایه از اینکه با هم نزدیکی داشته باشید.

۱۰۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۲، ص ۲۵۴.

۱۰۳. «[خدا] گفت: تو از مهلت یافتگانی، تا روز [آن] وقت معین.»

۱۰۴. بحرانی، سید هاشم، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۳، ح ۱.

۱۰۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۱۴ و بحرانی، سید هاشم، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۱۰۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴۹.

۱۰۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۷۵.

۱۰۸. همان، ج ۱۹، ص ۷۵.

۱۰۹. «و [نیز] در وجود شما [نشانه‌هایی است] آیا نمی‌بینید؟»

۱۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۳.

۱۱۱. همان، ج ۱۳، ص ۳۵۶.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثت، اول، ۱۳۷۴ ش.
۳. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام، تهران، موسسه البعثة، اول، ۱۴۲۰ ق.
۴. الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق و تصحیح: عبد الرحمن محمد بن عثمان، بیروت: دار الفکر، دوم، ۱۴۰۳ ق.
۵. السجستانی، سلیمان بن الأشعث، سنن أبی داود، اول، تحقیق و تعلیق: سعید محمد اللحام، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۰-۱۹۹۰ م.
۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۷. صبحی الصالح، علوم الحدیث و مصطلحه، بیروت: دارالعلم للملایین، هجدهم، ۱۹۹۱ م.
۸. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۹. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق: غفاری، علی اکبر، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۱۰. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، معانی الأخبار، قم: موسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم: موسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۷ ق.

۱۳. طباطبایی، سید محمد کاظم، منطق فهم حدیث، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، اول، ۱۳۹۰ش.

۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.

۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، دار الثقافة، قم: اول، ۱۴۱۴ق.

۱۶. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، تحقیق: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، قم: دار المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.

۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: العلمیه، ۱۳۸۰ق.

۱۸. غفاری صفت، صانعی پور، علی اکبر، محمد حسن، دراسات فی علم الدراية (تلخیص مقیاس - الهدایة)، تهران: سمت، ۱۳۸۴ش.

۱۹. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: الصدر، دوم، ۱۴۱۵ق.

۲۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتب، چهارم، ۱۳۶۷ش.

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.

۲۲. مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایه فی علم الدراية، تحقیق محمد رضا مامقانی، قم، دلیل ما، اول، ۱۳۸۵ه.ش.

۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث - العربی، ۱۴۰۳ق.

۲۴. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران: سازمان مطالعه و تدوین (سمت)، اول، ۱۳۸۴ش.

۲۵. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۲۶. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیرالمیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۳۷۴ش.

۲۷. نصیری، علی، روش شناسی نقد احادیث، قم، وحی و خرد، اول، ۱۳۹۰ش.